



گفت و گو با حسن لبافی، نابینای هنرمندی که روزهایش را پای دار قالی می گذراند؛

مردی که با دستهایش دنیا را می بیند



هفته گذشته تلفن روی میز گروه جامعه پشت سر هم زنگ خورد، مردی آن طرف خط خیلی ساده خودش را معرفی کرد و گفت می تواند سوژه یکی از مصاحبه های ما باشد! ماجرای آشنایی ما با حسن لبافی از همین جا شروع شد.
 از یک تماس تلفنی! چند دقیقه که پای حرفهایش نشستیم، فهمیدیم او یکی از اعضای جامعه دست کم یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفری معلولان کشورمان است، یک نابینایان است که فرش می بافت و با پشتکار و تلاش زیاد در هنری مهارت پیدا کرده که خیلی ها از عهده اش بر نمی آید؛ حتی با دو چشم بی تا!

قالی بافی کار سختی است؟
 اگر فوت و فنش را یاد بگیرید و دقت داشته باشید، نه سخت نیست.

برای شما چطور؟ سخت نبوده؟
 چرا اوایلش خیلی سخت بود، مثلاً ده جلسه طول کشید تا فقط گره زدن را یاد بگیرم. حتی استادم ناامید شده بود؛ اما من به خاطر انگیزه زیادی که به یادگیری داشتم ادامه دادم.

اصلاً چطور به این کار علاقه پیدا کردید؟

یک روز وقتی داشتم روزنامه ایران سپید را که مخصوص ما نابینایان است می خواندم، درباره آموزش قالیبافی به نابینایان در موزه فرش مطلبی خواندم. از همان جا به فکرم رسید که من هم این مهارت را یاد بگیرم. البته خانوادهم مخالف بودند، می گفتند نابیناها نمی توانند فرش ببافند، اما من گفتم اگر چنین چیزی در روزنامه نوشته شده، حتماً این کار امکان پذیر است. بعد رتم موزه فرش اما آنجا به من گفتند که فقط به خانمها آموزش می دهند. البته من راهنمایی کردند که به فرهنگسرای بهمن بروم، گفتند در این فرهنگسرا آموزش قالیبافی به آقایان کم بینا و نابینا هم وجود دارد.

از چه زمانی قالیبافی را شروع کردید؟
 بهمن ۸۳ بود.

برای افراد بینا، قالی بافتن شما شاید عجیب به نظر برسد، شما چطور نقشه را می خوانید و آن را روی دار قالی پیاده می کنید؟

نقشه های ما با خط بریل نوشته می شود و با نقشه های معمولی فرق دارد و تعداد صفحه های زیاد است چون در هر سطر بریل، یک رج نقشه قالی نوشته می شود؛ مثلاً نوشته می شود یک صورتی، دو لاجوردی، یک سفید، من این را با خط بریل می خوانم. البته بعضی وقتها هم نقشه برای نابیناها خوانده می شود و آنها با گوش دادن نقشه را اجرا می کنند.

رنگها را چطور تشخیص می دهید؟
 ما اسم رنگها را کنار هر کلاف نخ یا خط بریل می نویسیم، یعنی برای هر بار استفاده از نخ، باید نوشته کنار آن را لمس کنیم و اسم رنگ را بخوانیم؛ یک جورهایی کدگذاری می کنیم. بعد هم که یک رج تمام شد، بودکشی و شانه انجام می شود که مثل کار بقیه قالی بافان است.

الان نابینای کامل هستید؟

در روز به مقدار خیلی کم سایه اشیا را تشخیص می دهم، البته فقط در حد تشخیص سایه و یک تصویر مبهم، اما وقتی هوا تاریک می شود دیگر چیزی نمی بینم.

از کی این معلولیت برای شما پیش آمد؟

نابینایی من تقریباً مادرزادی بود، یعنی به خاطر ازدواج فامیلی پیش آمده؛ اما سالهای اول زندگی، من کم بینا بودم و حتی در مدارس عادی درس می خواندم تا سال سوم ابتدایی که مشکل بینایی ام بیشتر شد و مجبور شدم به مدرسه نابینایان بروم.

پذیرش این تغییر شرایط برای شما سخت نبود؟ این که از مدرسه عادی به مدرسه نابینایان بروید؟
 مجبور بودم قبول کنم، چون به مرور سوی چشمانم کم می شد؛ اما یادم است روزهای اولی که بین نابیناها دیگر نمی نشستم، احساس خوبی از این قضیه نداشتم و مدتی طول کشید تا با شرایط جدیدم کنار بیایم. مثلاً اولین کاری که آنجا یاد گرفتم، خواندن خط بریل بود. من تا قبل از آن مثل بقیه مردم می خواندم و می نوشتم.

چرا به فکر یاد گرفتن قالیبافی افتادید؟

چون درس تمام شده بود و منبع درآمدی نداشتم، دوست داشتم مستقل باشم. البته من قبل از قالیبافی خیلی کارها را تجربه کردم مثلاً در مرکز توان بخشی نابینایان که وابسته به سازمان بهزیستی بود دوره آموزش اپراتوری تلفن را گذراندم، یا این که در یک کارگاه تولیدی نایلکس و بسته بندی کار پیدا کردم؛ اما شرایط برای ادامه کارم خوب نبود.

چرا؟

خیلی ها نمی توانند قبول کنند که یک نابینا هم کنار آنها کار کند و اتفاقاً خوب هم از عهده انجام وظایفش برمی آید. از آن طرف کارفرما هم خیلی به نیروی نابینا و معلول اعتماد نمی کند. بگذارید برای شما یک مثال ساده بزنم؛ من از تیر ۷۴ که مدرک اپراتوری تلفن را گرفتم تا سال ۸۳ یعنی ۹ سال تمام کارم این بود که به سازمانها، ارگانها و وزارتخانه های دولتی سر بزنم، حتی تا دفتر ریاست جمهوری رتم و از همه کمک خواستم تا با توجه به مهارتی که کسب کرده ام به من کمک کنند تا جایی شاغل شوم، اما به هیچ نتیجه ای نرسیدم. متأسفانه کارفرماها علاقمی برای به کار گرفتن

نیروهای دارای معلولیت ندارند و این نگرشی است که باید تغییر کند.

و شما برای این تغییر نگرش تلاش کردید!

بله، من خیلی تلاش کردم، سعی کردم محدودیتها را کنار بگذارم و تلاش کنم که روی پاهای خودم بایستم. با این که خیلی سخت بوده و هست، اما خوشحالم که حالا موفق شده ام، من خیلی جاها به درسته خوردم و ناامید شدم، اما هیچ وقت از تلاش کردن خسته نشدم.

هیچ وقت نشد از نابینا بودن ناراحت باشید یا به خدا گله کنید که چرا این اتفاق برای شما افتاد؟

نه چون این شرایط به مرور برای من پیش آمد با آن کنار آمدم، فکر می کنم پذیرش این موضوع برای آنهایی که بینا هستند و یک دفعه نابینا می شوند سخت تر باشد.

از روزهایی که هنوز می دیدید چه تصویری در ذهنتان مانده؟

من هنوز تصویر آدمهای دوروبرم را در ذهنم دارم، درخت، سبزه، گل و گیاه و آسمان هم هنوز همانطور روشن در ذهن من مانده اند؛ اما دلم برای دیدن منظره های شهر تنگ شده، الان از خیلی جاها فقط یک تصور در ذهنم باقی مانده، ولی می دانم که در طول چند سال گذشته از نظر ظاهری خیلی تغییر کرده اند.

کمک های مدرساز

خیلی ها وقتی با یک نابینا مواجه می شوند، برای کمک به او پیش قدم می شوند. حسن لبافی، از این احساس مسئولیت و همیاری مردم تشکر می کند اما می گوید: «چون من و بقیه نابیناها با عصای سفید رفت و آمد می کنیم خیلی زود نظر مردم را جلب می کنیم، خیلی ها هم برای کمک به ما پیش قدم می شوند، اما متأسفانه خیلی ها ما را درست راهنمایی و کمک نمی کنند. مثلاً عصای ما را می گیرند و می کشند و این کارشان باعث شکستن عصا می شود یا این که بدون توجه به این که ما نابینا هستیم و مانعی را که جلوی ما وجود دارد نمی بینیم، ما را دنبال خودشان می کشند. من یک بار به خاطر کمک یکی از همین همشهری ها، زمین خوردم و پایم شکست، چون به این فرد اعتماد کردم و او از جوی آب پرید، اما من جوی آب را ندیدم و داخل آن افتادم. به خاطر همین اگر کسی قصد کمک را دارد بهتر است، هر مانعی را به ما اعلام کند.»

شهر با معلولان قهر است!

رفت و آمد معلولان در شهر همیشه با اماو اگر همراه بوده، آن قدر که خیلی ها معتقدند شهر برای آنها ساخته نشده است، حسن لبافی هم با این موضوع هم عقیده است و می گوید: «البته الان وضع پیاده روها نسبت به قبل خیلی بهتر شده، اما باز هم این تسهیلات ویژه برای نابیناها مثلاً موزاییک های شیاردار روی پیاده رو را همه جا نمی بینیم. خیلی جاها درجه های فاضلاب و... باز است، خیلی جاها کنده کاری شده و بدون حفاظ رها شده، خیلی جاها پله و پستی و بلندی دارد که رفت و آمد را برای من و بقیه نابیناها سخت می کند. یک پله ساده شاید برای مردم عادی مشکل نباشد، اما می تواند مانع بزرگی سر راه ما باشد. خیلی جاها داخل پیاده رو یک دفعه یک داربست سر راه ما سبز می شود. یا می خوریم به یک موتورسیکلت که وسط پیاده رو پارک شده! یا حتی مغازه دارها وسیله هایشان را بیرون مغازه می بینند و باز سر راه ما می شوند. من بارها تجربه افتادن در چاه های رادارم که درپوش نداشتند. این اتفاق برای بقیه نابیناها هم پیش آمده و واقعاً انگیزه بیرون آمدن از خانه را در خیلی ها کم رنگ کرده است.»

بن بست برای معلولان

جامعه فرصت پیشرفت را به افراد دارای معلولیت نمی دهد، حتی با وجود همه تلاش هایی که نشان می دهند؛ خیلی از مشکلات در جامعه بین افراد معلول چه نابینا، چه معلول جسمی حرکتی و... مشترک است. فرصت اشتغال برای آنها کم است و بدتیع آن فرصت ازدواج هم کم پیش می آید. اغلب افراد معلول، شرایط اقتصادی خوبی ندارند و سازمان های حمایتی مثل بهزیستی هم از آنها به خوبی حمایت نمی کنند. معلولان خیلی جاها به درسته می خورند و جامعه آنها را نادیده می گیرد.



فروردین

شما احساس می کنید که یک مشکل در راه است و یا موقعیتی به رسیدگی شما نیاز دارد، اما کاری در این مورد از دستتان ساخته نیست، به همین دلیل هم احساس کلافگی و بی قراری می کنید.

اردیبهشت

سعی کنید در تمام طول روز با افرادی که برایتان عزیز هستند و شما را در هر شرایطی مورد حمایت خود قرار می دهند در ارتباط باشید. اگر کسی کوچک ترین کلام ناخوشایندی به شما بگوید به شدت دلتان خواهد شکست.

خرداد

امروز شما غرق در عالم خیال و رؤیا هستید و همچون پرنده ای شده اید که خیلی بالاتر و جلوتر از همه پرواز می کند. همین طور که شما دارید پرواز می کنید عشقتان که عقل و منطق دست و پایش را بسته است تقلا می کند تا به شما برسد.

تیر

امروز شما احساس می کنید بعد از مدتی احساس خستگی و نداشتن انرژی کافی بار دیگر حالتان سر جایش آمده و انرژی تان تکمیل شده است. شما از این که وقتی انرژی کافی ندارید خانه را ترک کنید متفر هستید، اما امروز احساس می کنید آماده اید تا بار تمام دنیا را خودتان تنهایی به دوش بکشید.

مرداد

امروز رفتار غیر منطقی و خل بازی های شما بری اطرافیان تان خیلی جالب هستند، اما باید مواظب باشید که در این مورد زیاده روی نکنید و جایی هم برای جدیت باقی بگذارید.

شهریور

سعی کنید پیش از اندازه روی مادیات تمرکز نکنید و بیشتر روی وضعیت عاطفی خود متمرکز شوید. اطرافیان و به ویژه شخصی که دوست دارید هم امروز خیلی حساس به نظر می رسند، سعی کنید آنها را هم در تلاش برای رسیدن به این آرامش درونی با خود همراه کنید.

مهر

امروز پیدا کردن پاسخ سؤال های تان کار دشواری خواهد بود و همچنین انتقال منظوراتان به دیگران نیز کار راحتی نخواهد بود، چون انگار همه اطرافیان تان دارند در ابرها سیر می کنند.

آبان

شما می بینید که دیگران برای مشورت به سراغتان می آیند و از شما تقاضای حمایت می کنند. آنها گارد دفاعی خود را در برابر شما کنار گذاشته و خیلی راحت تر از همیشه حرف های شما را می پذیرند و به باورهای تان ایمان می آورند.

آذر

امروز شما باید خیلی بیشتر از همیشه احتیاط کنید. سعی کنید پیش از این که پشت فرمان ماشین تان بنشینید آرامش خود را به دست آورده و به اعصاب خود مسلط باشید.

دی

امروز شما در تلاش برای فرار از اعتراف کردن به چیزی هستید که خودتان هم خوب می دانید واقعیت دارد. شما دارید سعی می کنید پشت مانعی که بین شما و شخصی که دوست دارید قرار گرفته پنهان شوید.

بهمن

امروز زندگی برای شما مانند یک بازی شطرنج خواهد بود و باید قبل از برداشتن هر قدم و هر حرکتی خوب فکر کنید. شاید طرف مقابلتان پیش از اندازه برای هر حرکتی فکر کند.

اسفند

اگر امروز از پیله ای که به دور خود تنیده اید خارج شوید خواهید دید که دیگران نسبت به شما و احساساتان حساسیتی بیشتر از همیشه نشان می دهند و این وضعیت به این دلیل است که آنها خودشان هم احساساتی تر هستند.

برداشت سیب قرش در بخش ارم دشتستان از نگاه دوربین **کوتاه قدرترین زن جهان**



مورد تسمخر قرار می دادند؛ اما من هم اکنون به خاطر این مسئله مشهور شده ام و از این بابت خوشحالم. آرزو دارم بتوانم به سراسر جهان سفر کنم و با افراد زیادی ملاقات داشته باشم. او همچنین درجایی گفته است: خداوند مرا این گونه خلق کرده و من به این وضعیت افتخار می کنم.

هاتیه کوچامان که وزنش اندکی بیش از یک نوزاد تازه متولد شده است، به عنوان کوتاه قدرترین زن جهان دست یافت. به گزارش جام جم آنلاین به نقل از اکونا پرس، این زن ۲۱ ساله که قدش ۲۸ اینچ است، در این باره می گوید: دوران کودکی سختی را پشت سر گذاشتم، زیرا هم کلاسی هایم در مدرسه به خاطر قدم مرا